[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.18.9]

[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.247]

نقد و تحلیل مبحث حذف و ذکر در کتاب‌های فارسی علم معانی

حمیده نوح‌پیشه*

روح‌الـله هادی**

چکیده

اشکالات و اختلافاتی که در متون درسی علم معانی وجود دارد باعث شده است جایگاه این شاخهٔ علمی در میان علوم ادبی تضعیف و کارآیی‌های بالقوهٔ آن در درک زیبایی و تحلیل مسائل ادبی پنهان شود. این اشکالات غالباً از فقدان روش علمی و نبود تعریف درست و دقیق از مبانی این دانش سرچشمه می‌گیرد.

این پژوهش در جهت بازبینی، نقد و تبیین مبحث «حذف و ذکر» انجام شده است که یکی از بخش‌های مهم فنّ معانی است. حذف و ذکر از مهم‌ترین ابزارهای بلاغی شعرا و نویسندگان فارسی است که در طول تاریخ ادبی به صورت متنوّع و مکرّر از آن بهره برده‌اند؛ ازهمین‌رو توضیح و تفسیر جنبهٔ بلاغی آن از نخستین کتاب‌های معانی تا دورهٔ معاصر درکانون توجه اهل بلاغت بوده است.

نویسندگان مقالهٔ حاضر مبحث «حذف و ذکر» را در کتاب‌های بلاغت فارسی بررسی کرده و ضعف‌ها و قوّت‌های این کتاب‌ها را در ارائهٔ منسجم و هدفمند این بخش مهم از علم معانی نشان داده‌اند و درنهایت برای حذف برخی اغراض ثانویهٔ نادرست، ادغام دسته‌ای از اغراض در یکدیگر، تغییر نام بعضی از آنها، تعیین «حدودِ مسند» و بازنگری مبحث «ذکرمسندالیه» پیشنهادهایی مطرح کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: علم معانی، حذف، ذکر، احوال مسندالیه، احوال مسند.

* دانش‌آموختهٔ دکتری دانشگاه تهران h_m_noh@yahoo.com

** دانشیار دانشگاه تهران rhadi@yahoo.com

تاریخ دریافت:۹۲/۱۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۷

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۳، شمارهٔ ۷۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

مقدمه

بر محققان حوزهٔ بلاغت فارسی و علم معانی پوشیده نیست که آمیخته‌شدن دانش معانی با انبوهی از تلخیص‌ها و شرح‌های خام‌دستانه و تکراری باعث شده است که بسیاری از مباحث این دانش تقلیدی از زبان عربی باقی بماند. مسلماً زنگاری که ارزش‌ها و کاربردهای این علم را پنهان کرده است جز با نقد و بررسی‌های عالمانه زدوده نمی‌شود. همان‌طورکه گفته شد زبان عربی، به‌منزلهٔ زبان مبدأ این دانش، بر تعاریف، تقسیم‌بندی‌ها و مثال‌های کتاب‌های معانی فارسی تسلطی انکارناپذیر دارد و این نکته یکی از مهم‌ترین اشکالات وارد بر این کتاب‌هاست. به بیان دیگر این دانش از ابتدا برای زبان فارسی و متناسب با هنجارها و نیازهای آن تألیف نشده بود و در سده‌های بعد نیز طرح برخی مباحث آن در حد ترجمه متوقف ماند و نوآوری در این علم تنها به تغییر مثال‌ها، کم و زیادکردن زیرمجموعه‌های یک بخش یا جابه‌جایی بخش‌هایی از یک مجموعه محدود شد. برای نمونه، از زمان تألیف آثاری چون *دررالادبِ* آق‌اولی و *هنجارگفتار* تقوی، شواهدی از اشعار فارسی ذیل مبحث حذف و ذکر مسندالیه و مسند قرارگرفته است که بسیاری از نویسندگان در دوره‌های بعد آنها را تکرار کرده‌اند. اغلب این مثال‌ها براساس ساختار جملات اسمیه و فعلیه در عربی شکل گرفته‌اند و در بسیاری موارد با نحو و ساختار زبان فارسی سازگاری ندارند.

خوشبختانه در روزگار معاصر توجه به علوم بلاغی سنتی و کاربردهای آن در متون ادب فارسی به‌تدریج افزایش یافته است و در کتاب‌ها و مقالات مرتبط با این موضوع مباحث مفیدی دیده می‌شود که هرکدام از آنها در تحول این علم مؤثر بوده‌اند و همگی آنها در این نکته اتفاق‌نظر دارند که علوم بلاغی و به‌ویژه علم معانی را باید با دید تازه‌ای نگریست و مبانی آن را با روح زبان فارسی مطابقت داد.

بدون تردید حذف و ذکر تأثیری مهم اما نامحسوس در زیبایی‌شناسی متون ادبی دارد؛ بسیاری از مباحث بعدی فن معانی با تکیه بر ذکر یا حذف عناصر نحوی جمله، قابل طرح است و همین بر ضرورت پرداختن به آن می‌افزاید.

پژوهش حاضر برآن است که مبحث حذف و ذکر مسندالیه و مسند را منظم و مدوّن کند و رویکرد نویسندگان کتاب‌های بلاغت فارسی را در این زمینه نقد و بررسی کند و قوت‌ها و ضعف‌های آنها را با بررسی تقسیم‌بندی‌ها و شاهدمثال‌های هریک نشان دهد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.18.9]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.247]

۱. حذف و ذکر در کتاب‌های معانی عربی و فارسی

۱. ۱. حذف و ذکر در کتاب‌های معانی عربی

نحویان عرب‌زبان در مباحث کلام و تحلیل آن مانند مواقف جمله، تقدیم و تأخیر، حذف و ذکر یا فصل و وصل سابقهٔ طولانی دارند. سیبویه از اولین کسانی است که در این زمینه سخن گفته است. دیگران اصول و اساس این نظریات را از او اقتباس کرده‌اند. اگر به *الکتاب* که می‌گویند سیبویه اصل آن را از افاضات خلیل گردآوری کرده مراجعه کنید، درمی‌یابید که او نیز به مباحثی چون تقدیم، تأخیر، تعریف، تنکیر و حذف علاقه دارد، مباحثی که بعداً در علم معانی کاربرد می‌یابد (ر.ک سیبویه، ۱/۱۴۰۸: ۲۳-۲۴و ۲: ۵-۱۸).

عبدالقاهر جرجانی در *دلائل‌الاعجاز* از ذکر یا حذف اجزای جمله سخن گفت و با پیونددادن نظریات پیشینیان و پیش‌گرفتن راه و روش واضح و مشخصی برای بحث در این باب، توانست بخشی از نظریهٔ نظم خود را سامان دهد؛ نظریه‌ای که براساس آن دانشی مستقل به نام علم معانی در میان علوم بلاغت پاگرفت و فصول و حدود و شاخه‌های مختلف آن به‌دقت ترسیم شد.

او برای حذف تأثیری شگفت شبیه به سحر قائل است و گاه نیاوردن لفظی را از ذکرش فصیح‌تر و بلیغ‌تر می‌داند (جرجانی، ۱۹۸۸: ۱۱۳-۱۱۲). جرجانی در مباحث خود به‌طور عمده دربارهٔ «حذف مبتدا» و «حذف مفعول» سخن رانده که نشان‌دهندهٔ اهمیت این دو عنصر در ساخت جملات زبان عربی است (همان: ۱۳۲-۱۱۳).

۱. ۲. حذف و ذکر در کتاب‌های فارسی و عربی پس‌از جرجانی

در دورهٔ تدوین کتاب‌های آموزشی معانی مثل *مفتاح‌العلوم*، تلخیص *المفتاح و المطول*، این مبحث ذیل حذف و ذکر در احوال مسندالیه و مسند مطرح می‌شود. در کتاب‌های بلاغی فارسی چون *درر‌الادب* حسام‌العلما (۱۳۱۵: ۵۷-۷۹ و۱۰۳-۸۰) و *هنجار گفتار* (۱۳۱۷: ۶۶-۳۲و۷۴-۶۷) بعضی از بخش‌های آن با اشعار فارسی تطبیق پیدا می‌کند اما نویسندگان هیچ‌یک از کتاب‌های آموزشی معانی، چنان‌که درپی خواهد آمد، این بحث را به صورت الگویی منظم و مدون ارائه نکرده‌اند. عمدهٔ مبحث حذف و ذکر در کتاب‌های بلاغت در دو بخش احوال مسندالیه درباب دوم و احوال مسند درباب سوم مطرح می‌شود؛ گرچه برخی نویسندگان به حذف برخی وابستگان فعل مانند فاعل یا مفعول نیز اشاره کرده‌اند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.18.9]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.247]

۲. حذف مسندالیه

در علم معانی به همهٔ انواع نهاد "مسندالیه" می‌گویند (شمیسا، ۱۳۸۹: ۹۱).

تقریباً تمام نویسندگان به این نکته اشاره کرده‌اند که حذف مسندالیه در صورتی ممکن است که قرینه‌ای برای آن موجود باشد (نوشین، ۱۳۶۷: ۷۹؛ کزازی، ۱۳۷۲: ۷۹؛ شمیسا، ۱۳۸۹: ۹۳؛ رجایی، ۱۳۵۳: ۴۰؛ آهنی، ۱۳۳۹: ۵۶؛ علوی‌مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۷۶: ۳۷).

در این میان کزازی قرینه را به دو دستهٔ نشانهٔ برونی و نشانهٔ درونی تقسیم می‌کند و معتقد است که تنها نوع دوم ارزش هنری دارد (کزازی، ۱۳۷۲: ۸۱-۸۰). برخی نیز مواردی چون پنهان‌کردن مسندالیه از مخاطب، نداشتن فرصت برای ذکر مسندالیه و معهود و معلوم‌بودن مسندالیه نزد مخاطب را جزء شرایط لازم برای امکان حذف مسندالیه آورده‌اند (صفا، ۱۳۶۳: ۲۱-۱۹؛ نوشین، ۱۳۶۷: ۷۹). شمیسا قبل‌از ورود به ذکر احوال مسندالیه با اشاره به نظر مایکل هلیدی، زبان‌شناس نقش‌گرای انگلیسی، دربارهٔ نهاد و گزاره به دو ساخت متنی اشاره می‌کند: ساخت ترتیبی یا مبتدا- خبری[1] و ساخت اطلاعاتی[2] (شمیسا، ۱۳۸۹: ۹۲-۹۱)، اما متأسفانه در ادامهٔ بحث از این رویکرد جدید برای اصلاح یا گسترش احوال مسندالیه استفاده نمی‌کند و این پرسشِ خوانندهٔ جدّی علم معانی بی‌پاسخ می‌ماند که رویکرد هلیدی چقدر می‌تواند در به‌روزکردن علم معانی راهگشا و مؤثر باشد؟

۲.۱. نقد و بررسی مقاصد ثانوی حذف مسندالیه

بعد از این توضیحات، تمام کتاب‌های معانی به سراغ بیان انگیزه‌ها یا همان معانی ثانوی حذف مسندالیه رفته‌اند و برای آن از پنج (شمیسا، ۱۳۸۹: ۹۶-۹۳)، تا هجده (نوشین، ۱۳۶۷: ۸۶-۷۹) غرض ذکر کرده‌اند که در جدول ۱ مشاهده می‌کنید، با این توضیح که شمیسا ابتدا مسندالیه محذوف را به دو دستهٔ فعل مفرد و فعل جمع تقسیم می‌کند (شمیسا، ۱۳۸۹: ۹۴-۹۳) که برخی اغراضشان مشترک است و ما در جدول با حروف اختصاری نشان داده‌ایم (م: مشترک، ف: مفرد، ج: جمع).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.18.9]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.247]

جدول ۱. اغراض حذف مسندالیه در کتب معانی

اغراض حذف مسندالیه	آق‌اولی	تقوی	آهنی	رجایی	صفا	نوشین	کزازی	شمیسا	علوی‌مقدم
دوری جستن از امر بیهوده	×	×	×						
دلیل عقلی از لفظی قوی‌تر باشد				×		×	×		
اخفاء از سامعین	×		×					×(ج)	
سهولت در انکار	×	×	×					×(ج)	
آزمایش هوش مخاطب	×		×	×		×	×		×
معین‌بودن مسندالیه	×		×	×	×	×	×	×(م)	×
مشخص‌بودن به عهد ذهنی	×					×			
ادعای مشخص‌بودن به عهد ذهنی						×			
احتراز از فوت وقت	×		×	×		×		×(م)	
ذکر و حذفش یکی است						×			
حقارت مسندالیه		×	×			×	×	×(ج)	×
رعایت اختصار		×				×			
تعظیم و بزرگداشت			×	×		×	×		
نامعین‌بودن مسندالیه						×		×(ج)	
سرزنش و تحقیر			×			×			
بداهت مسندالیه						×			
رعایت آهنگ و وزن	×					×			×
جلب نظر مخاطب						×			
اختبارتنبّه سامع که به واسطهٔ قرائن مخفیه منتقل می‌شود یا نه		×	×						
برای ادّعای تعیین			×						
در ضرب‌المثل‌های سائر			×						
استعمال عرب	×								
خوف از مسندالیه	×								

موارد اشتراک

بیشترین اشتراک‌نظر در «دوری جستن از امر بیهوده، سهولت در انکار و معین‌بودن مسندالیه» است (در هشت منبع) و پس‌از آن «آزمایش هوش مخاطب» (در شش منبع)، «اخفاء از سامعین، احتراز از فوت وقت و حقارت یا بزرگداشت مسندالیه» (در پنج منبع) در رتبه‌های بعدی قرار می‌گیرند که به‌نظر می‌رسد تمام این موارد به‌درستی جزء مقاصد حذف مسندالیه قرار گرفته‌اند؛ به بیان دیگر در ساختار زبان فارسی زمانی‌که نهاد مشخص و معین

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.18.9]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.247]

و برای گوینده و مخاطب روشن است، به قرینه حذف می‌شود و این حذف در راستای دوری جستن از امر بیهوده نیز هست و نمونه‌های آن را می‌توان در قصاید مدحی، هجویه‌ها و متون تاریخی سراغ گرفت. سهولت در انکار و اخفاء از سامعین نیز دلیل خوبی برای برخی حذف‌ها و مبهم‌گویی‌هاست. همچنین در این متون نمونه‌هایی از حذف به‌خاطر بزرگداشت ممدوح رایج است؛ آنجاکه شاعر یا نویسنده خود را کوچک‌تر از آن می‌داند که نام پادشاه یا ولی‌نعمت خود را بیاورد (کزازی، ۱۳۷۲: ۸۵).

در طرح لغز و چیستان برای آزمودن هوش مخاطب نیز حذف نهاد ضرورت است. حذف مسندالیه به دلیل انزجار از ذکر آن نیز پذیرفتنی و در زبان گفتار هم رایج است، بنابراین با توجه به شواهدی که در کتاب‌های معانی از متون فارسی ذکر شده است، می‌توان اغراض مذکور را به‌عنوان اهداف ثانویهٔ حذف مسندالیه پذیرفت.

موارد اختلاف

اکنون اغراض ثانویه‌ای را که نویسندگان کتاب‌های معانی بر آنها توافق کمتری دارند به تفکیک بررسی می‌کنیم:

«مشخص‌بودن به عهد ذهنی، ادعای مشخص‌بودن به عهد ذهنی و بداهت مسندالیه» در کتاب *درر الادب* (آق‌اولی، ۱۳۱۶: ۷۹-۵۷) و *اصول علم بلاغت* (نوشین، ۱۳۶۷: ۸۶-۷۹) به‌طور جداگانه مطرح شده است که به‌نظر می‌رسد می‌توان آن را ذیل «معین‌بودن مسندالیه» قرار داد و این تقسیم‌بندی را حذف کرد.

همچنین «خوف از مسندالیه» را در کتاب *دررالادب*، می‌توان زیرمجموعهٔ «سهولت در انکار» دانست؛ زیرا وقتی مصلحت پنهان‌کردن مسندالیه باشد به‌دلیلی غیر از ترس یا احتیاط صورت نمی‌گیرد.

«استعمال عرب» نیز از اغراض قابل حذف است زیرا اگر کتاب برای تبیین بلاغت فارسی نوشته شده است، این غرض وجهی ندارد.

دررالادب «به جهت رعایت سجع، قافیه و وزن» را در سه بخش جداگانه آورده است و تمام مثال‌ها را نیز از زبان عربی نقل می‌کند، پیشنهاد ما آن است که می‌توان همه را ذیل یک عنوان کلی‌تر مانند «رعایت وزن و آهنگ» جمع کرد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.18.9]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.247]

در کتاب *هنجار گفتار* (۱۳۶۳: ۶۶-۳۲) و اصول علم بلاغت دو عنوان «رعایت اختصار» و «ذکر و حذف مسندالیه مساوی باشد» ذکر شده است که به‌نظر می‌رسد با «پرهیز از بیهودگی» که مورد پذیرش تمام نویسندگان نیز هست هم‌پوشانی دارد.

عنوان طولانی «اختبار تنبّه یا مقدار تنبّه سامع است تا معلوم گردد که به‌واسطهٔ قرائن مخفیه منتقل می‌شود یا نه» نیز که در دو کتاب *هنجار گفتار* و *نقد معانی* آهنی آمده است، می‌تواند یکی از انواع «آزمایش هوش مخاطب» باشد غیر از طرح معما و چیستان و با یک تبصره زیرمجموعهٔ آن قرار بگیرد.

در کتاب آهنی و نوشین «تحقیر مسندالیه» جدا از «حقارت مسندالیه» آمده است اما شاهدمثال‌ها دو چیز متفاوت را نشان نمی‌دهند[۳] و منظور از هر دو بخش، «خوارداشت مسندالیه» است و عنوان جدیدی به حساب نمی‌آید.

همچنین آهنی عنوان «برای ادّعای تعیین» را ذکر کرده است با این توضیح: «مثل اینکه بگویند مملکت را آباد کرد یا ویران و منظور پادشاه باشد و نام نبرند» (آهنی، ۱۳۳۹: ۵۸)، که به‌نظر می‌رسد می‌تواند همان «سهولت در انکاراز روی ترس یا احتیاط» باشد. او دربارهٔ «در ضرب‌المثل‌های سائر» نیز توضیح داده است که نویسندگان به تقلید از عرب برای مثال نمی‌گویند: هذا الکلام منّی رمیته من غیر رام (همان: ۵۹) که پیشنهاد می‌کنیم با آوردن مثال‌هایی از ادب فارسی جزء «پرهیز از کلام بیهوده» قرار بگیرد.

در کتاب *معالم‌البلاغه* معنایی ثانوی باعنوان «دلیل عقلی از لفظی قوی‌تر باشد» آمده است که نوشین و کزازی نیز ذکر کرده‌اند. کزازی توضیح می‌دهد که «گاه نشانگری خرد رساتر از نشانگری واژه است و نیازی به یادکرد نهاد نیست، برای مثال در بیت زیر «یار» سترده شده است:

دوش می‌آمد و رخساره برافروخته بود تا کجا باز دل غمزده‌ای سوخته بود»

(کزازی، ۱۳۷۲: ۸۲)

رجایی نیز برای این عنوان یک بیت از حذف به قرینهٔ لفظی مثال می‌زند:

چیست می‌دانی صدای چنگ و عود أنت حسبی أنت کافی یا ودود

که معتقد است «صدای چنگ و عود» در مصراع دوم حذف شده است (رجایی، ۱۳۵۳: ۴۲).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.18.9]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.247]

به نظر می‌رسد مثال کزازی را می‌توان به بخش «معهود و معلوم‌بودن نهاد» و بیت شاهد رجایی را نیز به «پرهیز از بیهوده‌گویی» منتقل کرد تا دیگر نیازی به ذکر عنوان جدید نباشد.[۴]

شمیسا در کتاب *معانی* خویش، گاهی برای عناوین قدیمی، نام‌های جدید و کارآمدتری می‌گذارد که از نوعی نوگرایی و نزدیک‌کردن این نام‌ها به کاربرد بلاغی‌شان حکایت می‌کند، برای مثال در این مبحث به‌جای «نامعین‌بودن مسندالیه»، که نوشین مطرح کرده است، «تکیه روی گزاره باشد نه نهاد» را پیشنهاد می‌دهد؛ مثلاً در «آورده‌اند که...» و «می‌گویند که...»های ابتدای حکایت یا روایت (شمیسا، ۱۳۸۹: ۹۵) که کاربردی‌تر و واضح‌تر است.

۲. ۲. تحلیل شاهد مثال‌های مطرح‌شده

به‌طورکلی در برخی کتاب‌ها تقلید از عربی به حدی است که غالب مثال‌ها نیز عربی‌اند، مانند *درر الادب*، *معالم‌البلاغه* و *نقد معانی*. در عوض کزازی برای آوردن مثال‌هایی از نظم و نثر فارسی بیشترین سعی را کرده است و شمیسا گاه از زبان عامیانه و مکالمه‌های روزمره یا شعر نو شاهد می‌آورد که در تطبیق این معانی با زندگی روزمره و فهم آنها کمک شایانی می‌کند. میزان اشتباه، چه نحوی چه تطبیقی، در مثال‌های مورد استفادهٔ نوشین بیش‌از دیگران است. در این بخش تنها به برخی مواردی که متداخل هستند یا نادرست به‌نظر می‌رسند اشاره می‌کنیم.

شاهدمثال‌هایی که ذیل «معین‌بودن مسندالیه» آورده شده‌اند همه به خداوند اشاره دارند و فقط شمیسا و کزازی از این سنت عدول کرده و مثال‌هایی با نهادِ غیرخدا هم آورده‌اند. مثال کزازی را که دربارهٔ «باده» بود (ر.ک پی‌نوشت شمارهٔ ۲) پیشتر ذکر کردیم. شمیسا نیز نتیجه می‌گیرد هرجا در شعر مسندالیه ذکر نشده است می‌توان غالباً احتمال داد که مراد خداوند (شعر عارفانه) یا معشوق (شعر عاشقانه) یا ممدوح (شعر مدحی) باشد (شمیسا، ۱۳۸۹: ۹۳). البته در بخش «حذف مسندالیه جمع» تمام مثال‌ها به خداوند بازمی‌گردد.

پیشنهاد ما این است که برای آسان‌ترشدن آموزش علم معانی و پرهیز از تداخل، «معین‌بودن مسندالیه» را به مواردی که مسندالیه خداوند است محدود و مثال‌های غیرِ آن را به «دوری جستن از امر بیهوده» منتقل کنیم.

آهنی در «مدح مسندالیه» می‌گوید که به تبع عرب هنگام مدح، مسندالیه حذف می‌شود و این بیت را از نظامی مثال می‌زند:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.18.9]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.247]

مبدع هر چشمه که جودیش هست مخترع هرچه وجـودیش هسـت

(آهنی، ۱۳۳۹: ۵۹)

که چون مسندالیه محذوف «خداوند» است، بهتر است به «معین‌بودن مسندالیه» منتقل شود.

همچنین در «اختبار تنبه سامع...» این بیت آمده است:

اول و آخـــر بـــه وجـــود و صـــفات هســـت کـــن و نیســـت کـــن کائنـــات

(همان: ۵۶)

که غرض از این بیت نیز همان است.

۲. ۳. نتیجه‌گیری از مبحث حذف مسندالیه

حاصل آنکه می‌توان برخی عناوین را زیرمجموعهٔ یکدیگر قرار داد، مثلاً «مشـخص‌بـودن بـه عهد ذهنی، ادعای مشخص‌بودن به عهد ذهنی و بداهت مسندالیه» زیرمجموعهٔ «معین‌بودن مسندالیه» قرار بگیرد و «خوف از مسندالیه» ذیل «سـهولت در انکـار». همچنـین «رعایـت اختصار» و «ذکر و حذف مسندالیه مساوی باشد» و «دلیل عقلی از لفظی قوی‌تر باشد» نیز به‌نظر می‌رسد با «پرهیز از بیهودگی در سخن» ملازم هستند. «اختبار تنبّه یـا مقـدار تنبّـه سامع است تا معلوم گردد که به‌واسطهٔ قرائن مخفیه منتقل می‌شود یا نه» نیز می‌تواند یکی از انواع «آزمایش هوش مخاطب» باشد. گاهی لازم است برخی اغـراض را کـه کـاربرد ادبـی یکسانی دارند، به‌جای چند عنوان ذیل یک اسم واحد جمع کرد، مانند: «به جهت محافظـت سجع، قافیه و وزن» که در سه بخش جداگانه آمده است.

می‌توان اغراضی را که براساس ساختار زبان عربی تعریف شده‌اند حذف کرد یا با تفحص در متون ادبی فارسی برای آن معادل‌هایی کارآمد جست مانند: «استعمال عرب».

عناوین برخی اغراض را هم می‌توان بسته به کـاربرد و مـاهیتی کـه دارنـد تغییـر داد و به‌روز کرد؛ مانند پیشنهاد شمیسا در تغییر نام «نامعین‌بـودن مسـندالیه»؛ بـدین‌ترتیـب بـا اهتمام به پالایش اغراض ثانویهٔ حذف مسندالیه و توجه به صـحت و دقـت شـاهدمثال‌هـای ذکرشده، می‌توان از پیچیدگی‌های بی‌مورد و تکـرار و زیـاده‌گـویی بیهـوده دوری جسـت و کارآیی این بخش را در تحلیل زیبایی‌شناختی متون ادبی فارسی افزایش داد.

براساس این بررسی تا زمانی که با بررسی ساختاری امهات متون ادب فارسی به اهـداف ثانویهٔ دیگری دست نیابیم، اغراض حذف مسندالیه می‌تواند به موارد زیر محدود باشد:

دوری‌جستن از امر بیهوده (پرهیز از بیهوده‌گویی)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.18.9]

[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.247]

سهولت در انکار

معین‌بودن مسندالیه (دربارهٔ خداوند)

نامعین‌بودن مسندالیه (تأکید بر گزاره است نه نهاد)

آزمایش هوش مخاطب

حقارت یا بزرگداشت مسندالیه

رعایت وزن و آهنگ کلام

۳. ذکر مسندالیه

آن‌قدر که در کتاب‌های معانی دربارهٔ حذف توافق وجود دارد، دربارهٔ اغراض ثانویهٔ ذکر این‌چنین نیست. همهٔ نویسندگان معتقدند که اصل در کلام ذکر مسندالیه است و در صورتی‌که عدول از اصل اقتضایی ندارد، مسندالیه نباید حذف شود. شمیسا آنچه را کتاب‌های سنتی برای اغراض ذکر مسندالیه نوشته‌اند استوار نمی‌داند و می‌گوید تنها وقتی باید به آن توجه کرد که «به صورت عین کلمه یا به صورت بدل در گزاره تکرار و یا به آن، با ضمیر اشاره شود» (شمیسا، ۱۳۸۹: ۹۷). کزازی نیز تأکید می‌کند که «یادکرد نهاد تنها زمانی می‌تواند رفتاری ادبی شمرده آید که به «شایستگی» در جمله آورده شود و سخنور ناچار از آوردن آن نباشد» (کزازی، ۱۳۷۲: ۸۶).

نویسندهٔ *معالم‌البلاغه* توضیح می‌دهد که «ذکر مسندالیه بعضی مواقع واجب است و در پاره‌ای موارد راجح، ذکر آن هنگامی واجب است که قرینه‌ای بر حذف آن موجود نباشد و اگر آن را حذف کنند کلام مختل شود اما با بودن قرینه، حذفش بر ذکرش ترجیح پیدا می‌کند» (رجایی، ۱۳۵۳: ۴۴). در ادامهٔ بررسی به اثبات این نکته می‌پردازیم که لازم است بخش ذکر مسندالیه در کتاب‌های معانی با دقت بیشتری مطالعه و بررسی شود.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.18.9]

[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.247]

۳.۱. نقد و بررسی مقاصد ثانوی ذکر مسندالیه

جدول ۲. اغراض ذکر مسندالیه در کتاب‌های معانی

اغراض ذکر مسندالیه	آق‌اولی	تقوی	آهنی	رجایی	صفا	نوشین	کزازی	علوی‌مقدم
اقتضایی برای عدول از اصل نباشد	×		×	×		×		
ضعف قرینه و ترس از اشتباه‌کردن مخاطب	×	×	×	×	×	×	×	
آگاه‌کردن شنوندهٔ کودن		×	×	×	×	×	×	
تقریر و تثبیت حکم	×	×	×			×	×	×
تعظیم	×	×	×		×	×	×	×
توبیخ و اهانت	×	×	×		×	×	×	
تیمّن و تبرّک		×	×		×	×		
کسب لذت	×	×	×	×		×	×	×
جلب‌نظر شنونده						×		
تفاخر و افادهٔ مباهات			×			×		
ترساندن مخاطب			×			×		
تعجّب	×		×		×	×		
تسجیل			×			×		
شاهدگرفتن درکاری			×			×		
بسط و اطالهٔ کلام		×	×	×		×	×	
ذکر برای تخطئهٔ آن	×					×		

موارد مشترک

بیشترین توافق بر اغراض «ضعف قرینه در کلام و ترس از اشتباه‌کردن مخاطب، تعظیم و بزرگداشت مسندالیه و کسب لذت از نام مسندالیه» است (در هفت منبع) و بعد از آن «آگاه‌کردن شنوندهٔ کودن، تقریر و استوارکردن حکم در ذهن مخاطب و اهانت و خوارداشت مسندالیه» (در شش منبع) و «بسط و اطالهٔ کلام» (در پنج منبع) قرار دارند. درباب این اغراض می‌توان گفت با مثال‌های مناسبی که از متون نظم و نثر فارسی، در کتاب‌های معانی، ذیل هریک از آنها نقل شده است می‌توان آنها را جزء اغراض ثانویهٔ ذکر مسندالیه به‌شمار آورد؛ برای مثال واضح است که اگر قرینهٔ لفظی یا معنوی ضعیف است، باید نهاد را ذکر کنیم یا برای آگاهی‌بخشی یا اثبات مطلب، حتی اگر قرینهٔ واضحی وجود داشته باشد، نهاد را حذف نمی‌کنیم. گاهی نیز صرفاً برای بزرگداشت یا لذت‌بردن از نام مسندالیه، بارها آن را در کلام تکرار می‌کنیم و قرینه‌ها را نادیده می‌گیریم که نمونه‌های آن در اشعار عاشقانه یا ثناگویی‌ها فراوان است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.18.9]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.247]

موارد اختلاف

«نبودن اقتضا برای عدول از اصل» که در چهار کتاب آمده است دلیلی برای ذکر مسندالیه است، نه غرض ثانوی که ارزش هنری و بلاغی متن هنری را توضیح می‌دهد؛ بنابراین بهتر است ذیل «تبیین ذکر مسندالیه» در مقدمهٔ این بخش قرار بگیرد.

«جلب نظر شنونده» هم که نوشین آورده با توجه به شاهدمثال‌ها، به «تقریر حکم و اثبات آن...» نزدیک است و لزومی ندارد غرض جدید دانسته شود.

آهنی و نوشین «تفاخر و افادهٔ مباهات» را ذکر کرده و هر دو برای آن بیت زیر را شاهد آورده‌اند:

ای از بر سدره شاهراهت وی قبّهٔ عرش تکیه‌گاهت

(آهنی، ۱۳۳۹: ۶۵)

با توجه به ساخت ندایی هر دو مصراع، بهتر است این بیت در اغراض «ندا» تحت بررسی قرار بگیرد، زیرا نهاد در این جملات درواقع «شاهراه» و «تکیه‌گاه» است. اما منظور آهنی و نوشین تفاخر پیامبراکرم(ص) بوده است، بنابراین درواقع منادا قرارگرفتن آنچه باید نهاد جمله باشد، در القای حس بزرگداشت مؤثر بوده و بهتر این است که در بخش جملات انشایی مطرح شود.

دربارهٔ «ترساندن مخاطب» نیز به‌نظر می‌رسد در تمام شاهدمثال‌های ارائه‌شده، کلّ بیت چنین معنایی را منتقل می‌کند، نه ذکر مسندالیه به تنهایی. بنابراین می‌توان گفت که در القای حسّ ترس، نقش انتخاب واژگان و معنای آنها را نمی‌توان نادیده گرفت؛ برای مثال نوشین این بیت را آورده است:

خوش‌خوش فروخواهد خوردنت روزگار موش زمانه را تویی ای بی‌خرد پنیر

(نوشین، ۱۳۶۷: ۹۱)

که ساختار ندایی، انتخاب واژه‌هایی چون «فروخوردن» و همراهی قید «خوش‌خوش» درکنار زنده‌انگاری «روزگار» در انتقال ترس مؤثرتر از ذکر نهاد هستند.

«تسجیل» یا به قول نوشین «ثبت‌کردن مسندالیه در جایی» که مقصود از آن ممکن‌نشدن انکار اسناد باشد نیز محلّ تأمل است. نوشین و آهنی برای تبیین آن این نمونه‌ها را آورده‌اند:

پسر اسم تو چیست؟ ابراهیم پدرت؟ آزر، اهل؟ اورشلیم

(همان: ۹۲)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.18.9]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.247]

پسنده است با زهد عمار و بوذر کند مدح محمود مر عنصری را
(آهنی، ۱۳۳۹: ۶۸)

که طرح آن بدین‌شکل دو اشکال مهم دارد: یکی ابهام در غرضِ بلاغی مطرح‌شده و دوم بسامد اندک این‌گونه ابیات در ادب فارسی که لزوم ذکر و پذیرفتن آن را دشوار می‌سازد.

«اشهاد یعنی گواه‌گرفتن در کاری» نیز از همین دست أغراض تأمل‌برانگیز است:

خدا داند که حافظ را غرض چیست و علم الله حسبی من سؤالی
(همان: ۶۷)

و:

یک قطره ز آب شرم و یک ذره حیا در چشم و دلت، خدای داناست که نیست
(نوشین، ۱۳۶۷: ۹۱)

همان‌طورکه می‌بینید تمام مثال‌ها یک ساختار نحوی مشترک دارند و باید گفت در این جملات اصلاً امکان حذف مسندالیه وجود ندارد، زیرا ازنظر منطقی وقتی کسی را شاهد می‌آوریم، ذکرکردن نام او یا آوردن ضمیری برای اشاره به وی ضروری است. به بیان دیگر، چطور می‌شود نهاد محذوف را شاهد قرار داد؟ بنابراین این مورد را نمی‌توان به‌منزلهٔ غرض زیبایی‌شناسانهٔ کلام پذیرفت.

«ذکر مسندالیه برای تخطئهٔ آن» را نوشین و نویسندهٔ *درر الادب* نقل کرده‌اند و باز باید تأکید کرد که صرفِ ذکر مسندالیه، مخاطب را به چنین برداشتی نمی‌رساند و مثال‌ها نارسا هستند. به‌نظر می‌رسد در این نمونه‌ها نیز معنای واژگان و بافت کلی جملات در انتقال معنا تأثیر بیشتری دارد تا ساختار نحوی کلام:

تو کز محنت دیگران بی‌غمی نشاید که نامت نهند آدمی
(آق‌اولی، ۱۳۱۶: ۶۲)

۳. ۲. تحلیل شاهدمثال‌های مطرح‌شده

این دو بیت را به‌ترتیب نوشین و آهنی برای تبیین «آگاه‌کردن شنوندهٔ کودن» آورده‌اند:

تو از معنی همان بینی که از بستان جان‌پرور ز شکل و رنگ و گل بیند دو چشم مرد نابینا
آبی است جهان تیره و بس ژرف و بدو در زنهار که تیره نکنی جان مصفا

نهاد در دوجملهٔ مشخص‌شده، «دو چشم مرد نابینا» و «جهان» است؛ درست است که مضمون کلی هردو بیت مذکور نصیحت مشفقانه و بیان حکمتی عام است اما حداقل می‌توان گفت که ذکر مسندالیه به‌تنهایی ویژگی تأکید و آگاهی‌بخشی برای تبیین شنوندهٔ

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.18.9]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.247]

کودن ندارد و تعدد متمم در بیت اول و مسندِ دستوری در بیت بعد، در انتقال معنا بیشتر از ذکر نهاد مؤثر است.

دربارهٔ «تبرّک‌جستن به نام مسندالیه» نیز تمام مثال‌ها به ذکر نام پیامبر(ص) محدود می‌شود که پیشنهاد می‌کنیم نمونه‌های مذکور ذیل «التذاذ از آوردن مسندالیه» مطرح شوند؛ چراکه در ذکر نام پیامبر(ص)، یا هر نهادِ مقبولِ دیگری، هر دو مقصود وجود دارد.

۳. ۳. نتیجه‌گیری از مبحث ذکر مسندالیه

برخی نتایج کلی در این بخش با مبحث حذف مسندالیه مشترک است. نکته‌ای که ضروری به‌نظر می‌رسد، این است که می‌توان به دو دلیل برخی عناوین را حذف کرد:

الف) نارسا و نادرست‌بودن شاهدمثال‌ها مانند آنچه درباب «تفاخر»، «ترساندن مخاطب» یا «تخطئهٔ مسندالیه» گفتیم و نشان دادیم که در آنها، بافت کلی جمله‌ها برای انتقال معنای ثانویه مؤثرتر از ذکر نهاد به‌تنهایی است.

ب) به‌دلیل ابهام یا بسامد اندک و تأثیر ناچیز بلاغی ساختارهایی مانند «تسجیل» یا «اشهاد» در ادب فارسی.

بنابراین این موارد به‌منزلهٔ اغراض ثانویهٔ ذکر مسندالیه با ساختار زبان فارسی هماهنگی بیشتری دارد:

ضعف قرینه

تعظیم و کسب لذت از نام مسندالیه

آگاهی شنوندهٔ کودن

تقریر و استوارکردن حکم

اهانت به مسندالیه

بسط و اطالهٔ کلام

درنهایت باز هم باید به این نکته توجه داشت که پذیرفتن این اغراض نیز وقتی امکان‌پذیر است که مسندالیه به طریقی مثل تکرار و ذکر بدل یا ضمیر مورد تأکید قرارگیرد، زیرا با یک‌بار ذکرِ نهاد در جمله واقعاً نمی‌توان حکم کرد که هدف نویسنده کسب لذت یا آگاه‌کردن شنوندهٔ کودن یا غیره بوده است؛ حال می‌خواهیم برای اثبات این فرضیه شاهدمثال‌های کزازی را بررسی کنیم، زیرا همان‌طورکه قبلاً هم اشاره شد کزازی در یافتن مثال از نظم و نثر فارسی بسیار کوشاست و اشتباهات کمتری دارد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.18.9]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.247]

۱. می‌خواهند نهاد آشکار باشد و در یاد دوست جایگیر:

خرد هدیهٔ اوست ما را کـه در مـا — به فرمان او شد خرد جفت با جان

(کزازی، ۱۳۷۲: ۸۸)

۲. بزرگداشت نهاد:

پنـاه بلنـدی و پسـتی تـویی — همه نیستند آنچه هسـتی تـویی

(همان: ۸۹)

۳. برای شادی و کامهٔ دل:

از مثنوی *ویس و رامین* بخشی از داستان را مثال می‌زند که رامین پیونـد خـویش را بـا «گل» جشن گرفته است و رامشگران چامه‌ای می‌سرایند که در آن بارها نـام «گـل» تکـرار می‌شود:

گلی کش بوستان ماه دوهفته اسـت — کدامین گل چو او بر مه شکفته اسـت؟

(همان: ۹۱)

۴. نادان و کودن شمردن شنونده:

جز که زهرا و علـی و اولادشـان — مر رسول مصطفی را کیسـت آل؟
حبل ایزد حیدر اسـت او را بگیـر — وز فلان و بوفلان بگسـل حبـال

(همان: ۹۲)

۵. برای گسترش سخن:

می خوشرنگ بزداید ز دل زنـگ — می رنگین به رخ بـازآورد رنـگ
هوا درد است و مـی درمـان درد اسـت — غمان درد است و می باران گـرد اسـت

(همان: ۹۳)

با توجه به این مثال‌ها می‌توان نتیجه گرفت که هنگامی ذکر مسندالیه کاربرد زیباشـناختی و ارزش بلاغی دارد که با تکرار، به هر شکلی، تأکید شود؛ آن‌گاه می‌توان پـذیرفت کـه ذکـر نهاد از حالت بی‌نشان و معمولی کلام درآمده و نشان‌دار و خاص شده است. از طـرف دیگـر در کتاب‌های بلاغت «تکرار و تأکید واژگان» بخش مجزایی دارد و به‌شکل مسـتقل بررسـی می‌شود، بنابراین می‌توان بخش ذکر مسندالیه را با ساختار و شکل موجود حذف کرد و ذیل مبحث تکرار و تأکید واژگان به آن پرداخت.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.18.9]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.247]

٤. حذف مسند

مراد از مسند در دستور زبان صفت یا اسمی است که آن را با فعل ربطی به مسندالیه نسبت می‌دهیم، اما مراد از مسند در علم معانی همان گزاره است که به نهاد نسبت داده می‌شود و بدین‌ترتیب مفعول و فعل و قید و مسندِ دستوری و متمم‌ها را هم دربرمی‌گیرد. به‌طورکلی مسند در علم معانی فعل یا حالت یا صفتی است که آن را به ایجاب یا سلب به مسندالیه نسبت می‌دهند (شمیسا، ۱۳۸۹: ۱۱۷).

با مراجعه به کتاب‌های بلاغت می‌بینیم که در مثال‌ها و تقسیم‌بندی‌ها توافق چندانی بر سر «حدودِ مسند» وجود ندارد، حتی با وجود اینکه برخی کتاب‌های معانی بخشی را باعنوان «احوال وابستگان فعل» تحت بررسی قرار می‌دهند، باز هم گستردگی مواردی که همگی جزئی از مسند یا همان گزاره هستند، کار تحلیل و جامع‌بودن مطالب را در این بخش دشوار می‌کند. ازطرف دیگر، اکثر شاهدمثال‌ها و معانی ثانوی احوال مسند عمدتاً مربوط به «حذف و ذکر فعل» است که مهم‌ترین بخش گزاره محسوب می‌شود؛ ولی بی‌تردید نمی‌توان نقش عناصر نحوی دیگر را در تحلیل هنری و زیبایی‌شناسانهٔ اشعار و نوشته‌ها نادیده گرفت و بر محققان و علاقه‌مندان مسائل بلاغی است تا با جست‌وجو و تفحص در متون نظم و نثر فارسی، به حدود و معانی ثانوی دیگر اجزای مسند که مغفول مانده است، مانند قیدها و متمم‌ها و حتی مفعول و مسند دستوری، بپردازند و این بخش را احیا کنند.

ازطرف‌دیگر در آثار بلاغی متقدم مبحث احوال مسند به‌طورکلی براساس جملهٔ اسمیه و فعلیهٔ عربی طرح می‌شود و چون در زبان فارسی این‌گونه تقسیم‌بندی صادق نیست، صاحبان کتاب‌های بلاغی فارسی، جملهٔ اسمیهٔ عربی را با جملهٔ اسنادی تطبیق داده‌اند و منظورشان از مسند همان مسند دستوری است که با فعل ربطی به‌کار می‌رود (آق‌اولی، ۱۳۱۶: ۸۵؛ تقوی، ۱۳۶۳: ۸۰). جملهٔ فعلیه را نیز در بخش فعل و متعلقات آن مطرح کرده‌اند و منظورشان از مسند فعل و متعلقات آن است (کزازی، ۱۳۷۲: ۱۷۴). رجایی (۱۳۵۳: ۹۱) و آهنی (۱۳۳۹: ۱۲۱) نیز به همین شیوه تقسیم‌بندی کرده‌اند؛ اما همان‌طورکه می‌دانید در زبان فارسی، ساختار جملات به اسمیه و فعلیه قابل تقسیم نیست و مراد از مسند همان گزاره است. به هر روی این ناهماهنگی مهم‌ترین ایرادی است که به نوعِ طرح مبحث «حذف و ذکر مسند» در کتاب‌های بلاغت وارد است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.18.9]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.247]

دربارهٔ حذف مسند همگی نویسندگان کتاب‌های معانی اذعان دارند که حذف باید براساس قرینه‌ای باشد؛ همچنان‌که زبان‌شناسان نیز معتقدند که مسند در جملات بی‌نشان جزء اطلاعات نو است و اگر حذف شود جمله بیهوده و فاقد اطلاع می‌شود. شمیسا وجود «قرینهٔ لفظی یا معنوی» را لازم می‌داند و مثال‌هایی برای آن ذکر می‌کند (شمیسا، ۱۳۸۹: ۱۱۷).

٤.١. نقد و بررسی مقاصد ثانوی حذف مسند

شمیسا از میان حذف اجزای مسند تنها اشاره‌ای گذرا به حذف متمم فعل و جزای شرط دارد و به اغراض ثانوی حذف نیز اشاره نکرده است (شمیسا، ۱۳۸۹: ۱۲۰-۱۱۸). صفا نیز صرفاً به قرینهٔ لفظی و معنوی اشاره کرده و وارد معانی حذف نشده است (صفا، ۱۳۶۳: ۲۶).

مؤلف *هنجار گفتار* نیز بیان می‌کند: «حذف مسند برای امور چندی است که درباب احوال مسندالیه گفته شد» (تقوی، ۱۳۶۳: ۶۷). کزازی نیز به حذف مسندالیه حواله داده است (کزازی، ۱۳۷۲: ۱۵۲). اما همان‌طورکه می‌دانیم، گزارهٔ جمله بیشترین نقش را در انتقال معنا برعهده دارد، بنابراین ارجاع‌دادن به «اغراض حذف مسندالیه» و یکسان‌دانستن هدف این دو، بدون ذکر هیچ شاهدمثالی، پذیرفتنی نیست. دیگر کتاب‌های معانی به سبک و سیاق موارد دیگر به اغراض ثانوی حذف مسند نیز پرداخته‌اند، که در جدول زیر به تفکیک ملاحظه می‌کنید:

جدول ۳. اغراض حذف مسند در کتاب‌های معانی

اغراض حذف مسند	آق‌اولی	آهنی	رجایی	نوشین	علوی‌مقدم
تنگنا در سخن	×	×	×	×	×
در پاسخ از پرسش مقدر		×	×	×	
حذف پس از واو عطف				×	
پاسخ به پرسش				×	×
پس از حرف صله				×	
مسندهای پی‌درپی در جملات متعدد				×	
نقل سخن از گویندهٔ غایب				×	
در مقام ضجرت و ملال				×	
ایجاز و شیوایی				×	
احتراز از تکرار					×

موارد مشترک

همان‌طور که می‌بینید، بیشتر کتاب‌ها اغراض اندکی را آورده‌اند و همگی بر «وجود تنگنا در سخن» اتفاق‌نظر دارند. بعد از آن «در پاسخ از پرسش مقدر» (در ۳ منبع) مورد توافق

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.18.9]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.247]

است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که بلاغیون نیز معتقدند جمله بدون گزاره فاقد اطلاع و بیهوده خواهد بود و صرفاً در صورت وجود تنگنا در سخن حذف مسند جایز است.

قاعدهٔ پرسش و پاسخ نیز مشخص است، زیرا در این نوع جملات آنچه کانون توجه است نقطهٔ اطلاع جمله است و بقیهٔ عناصر دستوری در صورت لزوم حذف می‌شود. البته باید اضافه کرد فقط در جملاتی که اطلاع نوِ جمله، نهاد باشد، امکان حذف گزاره وجود دارد.

موارد اختلاف

نوشین به مواردی قائل است مانند «حذف پس‌از واو عطف و پس‌از حرف صله و حذف مسندهای پی‌درپی در جملات متعدد در مقام ضجرت و ملال و برای ایجاز و شیوایی» که به تبعیت از علوی‌مقدم‌ـاشرف‌زاده می‌توان همهٔ آنها را ذیل «پرهیز از تکرار» قرار داد؛ چراکه هدف از حذف در تمام این موارد رعایت اختصار است؛ بنابراین نیازی به عنوان‌بندی جداگانهٔ هریک از آنها نیست. نوشین «پرسش مقدر» و «پرسش ظاهری» را نیز جدا کرده ولی به‌دلیل وجه مشترک جملات، می‌توان همان عنوان «پاسخ به پرسش» را برای همهٔ این انواع در نظر گرفت.

٤. ۲. نتیجه‌گیری از مبحث حذف مسند

با توجه به آنچه گفته شد، نخست باید تلقی خویش را درباب حدودِ مسند و اجزای آن روشن کنیم، سپس با بررسی آماری و نگاه علمی و روشمند به موارد حذف آنها در متون ادب فارسی بپردازیم، کافی نیست که به تأسّی از کتاب‌های بلاغت صرفاً حذف فعل یا مسند دستوری را بررسی کنیم، احوال دیگر عناصر دستوری گزاره مانند مفعول و قید و متمم‌ها در زیبایی‌شناسی متون فارسی نقشی انکارناپذیر دارند و لازم است هریک از این عناصر نحوی جداگانه تحت بررسی قرار بگیرند. ازطرف دیگر به‌نظر می‌رسد می‌توان مبحث حذف مسند را با بخش «ایجاز» در کتاب‌های بلاغت مرتبط کرد و هر دو را با یک نگاه جامع و در پیوند با یکدیگر دید. درنهایت با ترکیب‌کردن اغراضی که با یکدیگر هم‌پوشانی دارند می‌توان این اهداف را برای حذف مسند پذیرفت:

وجود تنگنا در سخن (برای مثال در شعر)

پاسخ به پرسش

پرهیز از تکرار هنگام وجود قرینهٔ لفظی یا معنوی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.18.9]

[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.247]

۵. ذکر مسند

دربارهٔ ذکر مسند نیز مثل ذکر مسندالیه همهٔ بلاغیون اتفاق‌نظر دارند که: «مسند باید همواره ذکر شود وگرنه معنی کلام تمام نیست» (شمیسا، ۱۳۸۹: ۱۱۷). کزازی نیز تأکید می‌کند: «اگر آنگاه که می‌توان گزاره را سترد آن را یاد کرد ارزش زیباشناختی می‌تواند داشت» (کزازی، ۱۳۷۲: ۱۵۳).

۵. ۱. نقد و بررسی مقاصد ثانوی ذکر مسند

بیشتر نویسندگان مثل تقوی، صفا، شمیسا، علوی‌مقدم-اشرف‌زاده یادآوری کرده‌اند که مقاصد ثانویهٔ ذکر مسند شبیه مقاصدِ ذکر مسندالیه است، با این حال دیگران اغراضی چند نیز اضافه کرده‌اند که تفصیل آن را در جدول زیر می‌بینید:

جدول ۴. اغراض ذکر مسند در کتاب‌های معانی

اغراض ذکر مسند	آق‌اولی	آهنی	رجایی	نوشین	کزازی
مقتضای اصل	×	×	×	×	
کندذهنی خواننده	×	×	×	×	×
افادهٔ ثبوت و دوام در ذهن		×	×	×	×
برای لذت یا تبرک				×	
عدم‌اعتماد بر دلالت قرینه	×		×		
برای رد مخاطب	×		×		
زنهار به شنونده					×

موارد مشترک

بر اغراض «نادان و کودن شمردن خواننده» (در همهٔ منابع) و «افادهٔ ثبوت و دوام در ذهن» و «بر مقتضای اصل بودن» (در ۴ منبع) توافق بیشتری وجود دارد. نمونهٔ این دو هدف ثانوی را در احوال مسندالیه هم داشتیم. براساس تحلیلی که ارائه کردیم، می‌توان گفت که صرفِ آمدن مسند به‌تنهایی نیز نمی‌تواند هیچ‌یک از این اغراض را منتقل کند بلکه ذکر آن باید همراه با تأکید باشد چه به صورت تکرار، چه ذکر بدل و ضمیر و... .

موارد اختلاف

«بر مقتضای اصل بودن» وضعیت معمول و بی‌نشان مسند در جمله است و نمی‌توان آن را به‌عنوان دلیل بلاغی پذیرفت.

در *معالم‌البلاغه* و *درر‌الادب* برای «عدم اعتماد به دلالت قرینه» و «ردّ مخاطب» شاهدمثال‌های مناسبی وجود ندارد و دقیقاً مشخص نمی‌شود که منظور از این اغراض چیست؟

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.18.9]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.247]

مثال در رد مخاطب:

مفلسانیم و هوای مـی و مطـرب داریـم آه اگر خرقهٔ پشمین به گرو نستانند

(رجایی، ۱۳۵۳: ۹۱)

شاهد برای عدم اعتماد به دلالت قرینه:

بنفشه دوش به گل گفـت و خـوش نشـانی داد که تاب من به جهان طّرهٔ فلانی داد

(آق اولی، ۱۳۱۶: ۸۵)

کزازی نیز «زنهار به شنونده» را ذکر می‌کند و اعتقاد دارد: «اگر بینگاریم کـه پرسـنده‌ای از خواجه پرسیده باشد که: «جام می چیست؟» خواجه می‌توانسـته اسـت تنهـا در پاسـخ وی بگوید: «آیینهٔ سکندر» لیک گزاره را به زنهار یاد کرده است و فرمـوده: آیینـهٔ سـکندر جـام می است بنگر» (کزازی، ۱۳۷۲: ۱۵۵).

این درحالی است که در این کتاب شبیه همین مثـال دربـارهٔ «نـادان و کـودن‌شـمردن خواننده» نقل شده است: «اگر به کسی بگویند: «پـدر تـو کیسـت؟» و او در پاسـخ بگویـد: «سیاوش پدر من است» گزاره را می‌تواند از آن روی یاد کرده باشد که شنونده را کنـدذهن می‌شمرده است. اگر چنین نمی‌بود گزاره را به نشانه می‌سترد و تنها نهاد را در سخن می‌آورد و می‌گفت: «سیاوش» (همان: ۱۵۵)، بنابراین بهتر است ذیل یک عنوان آورده شوند.

۵. ۲. تحلیل شاهدمثال‌های مطرح‌شده

بیشتر مثال‌ها را به تناسب در بخش قبل بررسی کردیم. فقـط یـک نکتـه دربـارهٔ «استوارداشـت گزاره» در کتاب کزازی گفتنی است: تمام شاهدهایی که در این بخش آمده همراه با تکرار است:

بازوی تو قوس خدا یافـت یافـت تیر تو از چرخ برون جست جست
هرگهری کان ز خزینـهٔ خداسـت در دو لب لعل تو آن هست هست

(همان: ۱۵۴)

که گواهی است بر این مدعا که ذکر مسند نیز همانند ذکر مسندالیه، اگر همراه بـا تکـرار و تأکید نباشد، چندان قابل اعتنا نیست. درنهایت دربـاب اغـراض ذکـر مسـند، نخسـت بایـد هریک از عناصر نحوی گزاره را جداگانه بررسی و اغـراض ثـانوی ذکـر یـا حـذف آنهـا را بـا مراجعه به امهات متون ادب فارسی استخراج کرد، ولی اجمالاً با توجه به کتاب‌های موجـود می‌توان این دو هدف را به‌طور عام برای ذکر مسند پذیرفت:

نادان‌شمردن خواننده

افادهٔ ثبوت در ذهن

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.18.9]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.247]

۶. نتیجه‌گیری و ارائهٔ پیشنهاد

«ذکر و حذف مسندالیه و مسند» یکی از پرکاربردترین و گسترده‌ترین مباحث علم معانی است که شناخت حدود و ثغور آن بدون تردید در درک بلاغی ما از متون بسیار تأثیرگذار است. با توجه به آنچه تاکنون ارائه شد، پیشنهاد می‌کنیم که:

در «اغراض ثانویهٔ حذف و ذکر مسندالیه و مسند» می‌توان بسیاری از تقسیم‌بندی‌های غیرضروری یا نامرتبط را حذف و پالایش کرد و مواردی را که هم‌پوشانی و کاربرد ادبی یکسانی دارند، ذیلِ یک عنوان آورد.

گاهی تغییردادن هوشمندانهٔ برخی عنوان‌ها برای تطبیق «اغراض ثانویه» در کتاب‌های معانی با کاربردهای زیبایی‌شناسانهٔ آنها در متون فارسی، برای تقریب به ذهن و پرهیز از عربی‌مآبی، ضروری و راه‌گشاست.

شاهدمثال‌های مطرح‌شده ذیل مباحث مذکور در کتاب‌های معانی به پالایش و بررسی دقیق نیاز دارند. گاه مثال با عنوان مطرح‌شده مطابقت ندارد یا نمونه‌ها بسیار قدیمی و دیریاب هستند یا نمونهٔ مذکور نمی‌تواند منظور نویسنده را به‌خوبی تبیین کند، بنابراین لازم است به مثال‌های جدید و متنوع بیندیشیم.

توجه به بافت و ساختار کلی بیت در درک صحیح و همه‌جانبهٔ اغراض ثانویهٔ کلام ضرورتی است که اغلب در کتاب‌های معانی مغفول مانده است. گاهی تأثیر انتخاب واژگان، روابط میان‌واژه‌ای، وجوه افعال یا تکرار بیشتر از ذکر یا حذف یکی از اجزای جمله در القای معنا مؤثر است. نگرش فراجمله‌ای در ارائهٔ استدلال درست و زیبایی‌شناسانه کمک می‌کند.

بخش «ذکر مسندالیه» با ساختار فعلی، کارآیی لازم را برای ارزش‌گذاری بلاغی متون ادبی زبان فارسی ندارد؛ یا باید آن را حذف کرد یا با بررسی‌های منتقدانه و عالمانهٔ بیشتر و پیش‌فرض‌هایی جدید آن را ذیل «تکرار و تأکید» عناصر جمله قرار داد.

برای پربارکردن و غنابخشیدن به بخش «حذف و ذکر مسند» لازم است ابتدا «حدود مسند» به‌درستی مشخص و تعریفی جامع و مانع از آن ارائه شود. البته محقق‌شدن این امر به انجام پژوهش‌های دقیق برای شناخت بلاغت ساختارهای نحوی نیاز دارد و لازم است شاهکارهای درجهٔ اول فارسی فقط از نظرگاه ساختمان جمله تحت بررسی قرار گیرد تا مشخص شود چه میزان از زیبایی و تأثیر آثار ادبی با ساخت دستوری اجزای جمله وابستگی دارد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.18.9]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.247]

بخش «حذف مسند» با مبحث «ایجاز، اطناب و مساوات» در کتاب‌های بلاغت رابطهٔ مستقیم دارد و توجه به این نکته در بازنگری این مبحث ضروری است.

پی‌نوشت

۱. برای مثال آهنی در تحقیر مسندالیه ابیات زیر را آورده است:

گاهی عروس‌وار بـه پـیش آیـد گاهی هژبروار بـرون آیـد

یا:

چو بیچاره شد پیشش آورد مهد کـه ای سسـت مهـر فرامـوش‌عهـد

(آهنی، ۱۳۳۹: ۵۹)

و در بیان حقارت مسندالیه به ابیات زیر از *شاهنامه* اشاره کرده است:

به نزدیک شاه اندر آمد بـه هـوش چنان چون کسی راز گوید به گوش

بـزد دشـنه‌ای بـر کمرگـاه شـاه رها شد به زخـم انـدر از شـاه آه

با این توضیح که: «مسندالیه یعنی آسیابان که قاتل یزدگرد پادشاه ایران است تحقیراً حذف شده است» (همان:۶۰).

۲. همچنان‌که کزازی در بخش «معلوم‌بودن نهاد» این بیت را از کسایی نقل می‌کند:

به جام اندر تو پنداری روان است ولیکن گر روان دارد روانی

و «باده» را محذوف می‌داند (کزازی، ۱۳۷۲: ۸۴). همان‌طورکه می‌بینند ماهیت و غرض ثانوی این ابیات یکی است و تفاوتی باهم ندارند.

3.Thematic structure
4.Information structure

منابع

آق‌اولی، حسام العلما (۱۳۱۶) *دررالادب*. شیراز: معرفت.

آهنی، غلامحسین (۱۳۳۹) *معانی و بیان*. تهران: کتاب‌فروشی تأیید اصفهان.

امینی، محمدرضا (۱۳۸۸) «بازنگری علم معانی و نقد برداشت‌های رایج آن». *پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*. دورهٔ جدید. شمارهٔ ۳: ۷۵-۵۹.

باطنی، محمدرضا (۱۳۸۴) *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*. تهران: امیرکبیر.

تفتازانی، سعدالدین (۱۴۱۱ه . ق) *مختصرالمعانی*. الطبعةالاولی. قم: دارالفکر.

ـــــــــ (۱۴۰۷ه . ق) *المطول*. قم: منشورات آیت‌الـله نجفی.

تقوی، سید نصرالـله (۱۳۶۳) *هنجار گفتار*. اصفهان: فرهنگسرای اصفهان.

جرجانی، عبدالقاهر (۱۹۵۴م) *اسرارالبلاغه*. تحقیق هلموت ریتر. بیروت: داراحیاء التراث العربی.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.18.9]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.247]

ـــــــــ (۱۹۸۸م) *دلائل‌الاعجاز*. تصحیح محمد رشیدرضا. بیروت: دارالکتب العلمیه.

خطیب قزوینی، جلال‌الدین محمدبن عبدالرحمن (۱۹۰۴م) *التلخیص*. شرح عبدالرحمن البرقوقی. مصر: مکتبة التجاریة للکتب.

رجایی، محمدخلیل (۱۳۵۳) *معالم‌البلاغه*. شیراز: دانشگاه پهلوی.

رضانژاد(نوشین)، غلامحسین (۱۳۶۷) *اصول علم بلاغت*. تهران: الزهراء.

سیبویه، أبوبشر عمرو بن عثمان بن قنبر (۱۴۰۸ ه . ق) *الکتاب*. تحقیق و شرح عبدالسلام محمدهارون. ۵جلد. قاهره: مکتبة الخانجی.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۹) *معانی*. تهران: میترا.

شوقی، ضیف (۱۳۸۳) *تاریخ و تطور علوم بلاغت*. ترجمهٔ محمدرضا ترکی. تهران: سمت.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳) *آیین سخن (مختصری در معانی و بیان فارسی)*. تهران: فردوسی.

علوی‌مقدم، محمد و رضا اشرف‌زاده (۱۳۷۶) *معانی و بیان*. تهران: سمت.

فتوحی، محمود (۱۳۸۶) «نگاهی انتقادی به مبانی نظری و روش‌های بلاغت سنتی». *ادب‌پژوهی*، شمارهٔ ۳: ۳۸-۹.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۲) *زیبایی‌شناسی سخن پارسی* (جلد ۲معانی). تهران: مرکز.

همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۳) *معانی و بیان*. تهران: هما.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1394.23.79.18.9]

[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.23.79.247]